

ارزش علم آموزی و تربیت

از منظر قرآن کریم

دکتر سید علی‌اکبر هاشمی طالقانی

قرآن پژوه و استاد دانشگاه و عضو هیئت تحریریه فصلنامه قرآنی کوثر

چکیده:

رسالت داده تا آنچه را مردم نمی دانند به آنها یاد دهند و بر این اصل انبیاء را پس از خداوند، معلم حقیقی می دانیم:

همین ارزش برای علم کافی است که خداوند معلم نخست است. در سوره ی علق، نخستین سوره ی قرآن می فرماید:

در سوره بقره آیه ۱۵۱ آمده است:

همان طور که در میان شما پیامبری از خودتان فرستادیم که آیات ما را برای شما می خواند و شما را پاک و پیراسته می گرداند و به شما کتاب و حکمت می آموزد و چیزهایی را که از پیش نمی دانستید، یادتان می دهد (بقره ۱۵۱/۲)

بخوان به نام پروردگارت که آفرید (۱) او انسان را از علق (خون بسته شده) آفرید (۲) بخوان و دریاب که پروردگارت از همه گرامی تر و بزرگوarter است (۳) همان پروردگاری که با قلم آموخت (۴) به انسان آموخت آن چه را نمی دانست (۵)

نکته:

و در سوره ی بقره، آیه ی ۳۱ می خوانیم:

برای ارزش علم همین کافی که چون انسان را بدون علم معرفی کنیم و بحث از خوردن باشد، انسان در کنار چهارپایان ذکر می شود:

(و همه نام ها را به آدم آموخت و سپس آن معانی را به فرشتگان عرضه داشت و گفت نامهای اینها را به من خبر دهید اگر راستگوئید و گفتند تو از هر نقص و عیبی منزهی، ما را دانشی جز آنچه خود به ما آموخته ای نیست)

از آنها بخورید و دام هایتان را بچرانید که به راستی در این نظام آفرینش برای خردمندان و اندیشمندان نشانه ها و آیات فراوانی است (طه ۵۴/۲۰)

و در سوره الرحمن (آیات اول تا چهارم)، خدای عزوجل، خود را تعلیم دهنده ی قرآن می داند و پس از آفرینش انسان، بیان را به او آموخته است:

اما چون این انسان به زیور علم آراسته گردد و از او به « اوتوا العلم » تعبیر شود، او را کنار ذات کبریایی حق تعالی و ملائکه می بینیم:

خداوند که برپا دارنده ی عدل است گواهی می دهد که جز او معبودی شایسته ی

خداوند پیامبران را برای همین اصل اساسی

الله يحب بغاه العلم»

فرا گرفتن علم بر هر مسلمانی واجب است . آگاه باشید خداوند طالبان علم را دوست می دارد .

نفرموده است « کتاب العلم و الجهل » بلکه جهل برابر عقل قرار گرفته است. توضیح آنکه : برابر روایت سوم « کتاب العقل و الجهل » عقل را اینچنین می یابیم : قال : قلت له ما العقل ، قال « ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان » آنچه در پرتو آن خداوند عز اسمه عبادت می شود و به وسیله ی آن بهشت حاصل آید ، آن را « عقل » نامند ، لذا آنچه انسان را از حقایق و تعالی الی الله دور کند « جهل » نامیده می شود . گرچه عالم به علوم ظاهر می باشد .

این آیات ، موید این فرق است :

(انما التوبه على الله للذين يعملون
السوء بجهالة ...)

جز این نیست که پذیرش توبه بر خداوند برای کسانی است که از روی نادانی کار ناپسند انجام می دهند و بعد پشیمان شده ، زود توبه می کنند. آنانند که خداوند توبه شان را می پذیرد ، چه آن که خدا دانا و حکیم است. (نساء/۱۷۴)

(و اذا جاءك الذين يؤمنون بايتنا
فقل سلام عليكم ...)

و چون آنان که به آیات و نشانه های ما ایمان آورده اند نزد تو آیند ، بگو : سلام علیکم (سلام و سلامت بر شما باد) پروردگارتان مهربانی و رحمت را بر خویش نوشته و لازم نموده است. نوشته است که هر کس از شما مومنان از روی نادانی کار بدی انجام دهد و پس از آن پشیمان شده و گذشته را اصلاح کند ، او را ببخشاید و بر او رحمت آورد چراکه خداوند بسیار بخشنیده و مهربان است (انعام/۵۴)

در داستان حضرت یوسف (ع) و برادرانش می خوانیم :

(قل هل علمتم ما فعلتم بيوسف و
اخيه و اذا انتم جاهلون)

یوسف گفت آیا دانستید که در گذشته آن

پرستش نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز گواهی می دهند . آری هیچ معبودی شایسته ی پرستشی جز او نیست همان که توانمند است و کارهایش هدف دار و حکیمانه است. (آل عمران/۱۸۳)

و نیز خداوند به هر کس حکمت و دانش عنایت فرماید از آن به خیر کثیر تعبیر می فرماید:

و خلقت همه ی جهان آفرینش بر این اصل استوار است که انسان ها عالم شوند و حقایق را دریابند. (بقره/۲۶۹/۲)
خدا همان است که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز مثل آن ها را آفرید ؛ و فرمان او در میان آن ها (میان آسمان و زمین یا میان آسمان ها و میان زمین ها) فرود می آید تا بدانید که خداوند بر هر چیزی تواناست و این که خدا دانشش همه چیز را فراگرفته است (طلاق/۱۲/۶۵)

نکته:

دانایی ، نادانی در اصطلاح قرآن و شرع مقدس ، عالم مقابل جاهل قرار نمی گیرد بلکه پیوسته از لغت منفی علم استفاده می شود. در آیه ۳۰ سوره ی بقره می خوانیم :

(... قال انى اعلم ما لا تعلمون)

نمی فرماید « ماتجهلون » و در آیه ی ۳۲ همین سوره می خوانیم :

(قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا
....)

سوال : آیا کلمات « جهاله ، جاهلون ، تجهلون » که در قرآن آمده چگونه باید تعبیر شود؟ و مورد استعمال آنها کجاست ؟

پاسخ : شما در اول اصول کافی می خوانید: « کتاب العقل و الجهل » و پس از آن کتاب « فضل العلم » می آید و اولین حدیث با این عبارات شروع می شود : قال رسول الله: (... عن ابي عبدالله عليه السلام قال)

« طلب العلم فريضة على كل مسلم الا ان

گاه که نادان بودید ، با یوسف و برادرش چه کردید ؟ (یوسف ۸۹/۱۲)

برادران یوسف به همه چیز علم داشتند اما از حقیقت عقل و عبودیت و اکتساب بهشت و اجتناب از گناه به دور بودند ، از این جهت آنها را جاهل می نامند.

اصولاً جاهل در قرآن به کسی گفته می شود که راه ضلال به پیماید و از راه مستقیم و تقرب الی الله دور باشد :

(الف) (قالوا یا موسی اجعل لنا الهأ كما لهم ءالهه قال انکم قوم تجهلون) ... گفتند: ای موسی! برای ما هم خدایی قرار بده همچنان که برای اینان خدایانی است . موسی گفت : بی تردید شما قوم هستید که نادانی می کنید. (اعراف ۱۲۸/۷)

(ب) (انکم لتأتون الرجال شهوتاً من دون النساء بل انکم قوم تجهلون)

آیا شما از روی شهوت و تمایل جنسی به سوی مردان می روید (هم جنس بازی می کنید) و زنان را و می نهد ؛ بلکه شما مردمی هستید که سخت نادانی می کنید. (نمل ۵۵/۲۷)

(ج) (قل افغیر الله تأمرونی اعبد ایها الجاهلون)

پس بگو : ای نادانان ! آیا به من فرمان می دهید که غیر خدا را بپرستم ؟ (زمر ۶۴/۳۹)

علم تا آنجا ارزش دارد که در جهت تعلیم، پیامبر اولوالعزم الهی مأمور می شود . آن عبد صالح که از علم لدنی بهره مند شده است را بیابد و کسب علم کند . مشروح داستان را از سوره کهف در قرآن می شنویم :

در آن جا بنده ای از بندگان ما را یافتند که ما از نزد خود او را رحمتی خاص داده و از جانب خود دانشی به او آموخته بودیم . موسی به او گفت : آیا در پی تو بیایم تا آن چه تو را آموخته اند به من بیاموزی تا مرا مایه ی رشد و هدایت باشد ؟ او گفت :

تو هرگز نمی توانی هم راهی مرا تحمل کنی و صبور باشی (و آن چه را می بینی بپذیری ، چراکه ملاک کار من آن علم و درایت برتر

است) . و چگونه می توانی بر آنچه دانش تو بر آن احاطه ندارد (ریشه و حکمت آن را نمی شناسی) صبر و تحمل کنی ؟ موسی گفت : اگر خدا بخواهد مرا صبور و اهل تحمل خواهی یافت و در هیچ امری تو را نافرمانی نخواهم نمود.

وقتی موسی قول می دهد که در برابر پیش آمد مسایل صابر باشد ، عبد صالح به پیامبر الهی در حال تعلیم می گوید :

او گفت : بنابراین اگر همراه من آمدی نباید از من چیزی بپرسی تا خود از آن سخنی برای تو بازگویم (و راز و اسرار کار را بدانی) . (سوره کهف آیات ۶۵ تا ۷۰)

اکنون که مقام علم و ارزش آن شناخته شد ، به بینیم آیا مطلق علم ما را به مقصد می رساند یا مقدمه است برای عمل ؟ مسلماً علم هرگاه با عمل توأم شد ، فلاح و فوز عظیم را نصیب صاحبش می کند والا وبالی بیش نیست . حال با آیات قرآن ، توضیح بیشتر داده می شود :

بهترین خلق و بدترین خلق را از زبان قرآن می شناسیم :

جایگاه علم و عمل در قرآن:

(در سوره بینه آیات عول آمده است : بی تردید کسانی که به اسلام کفر ورزیدند از اهل کتاب و مشرکان در آتش جهنم جاودانه خواهند بود. آنها بدترین مخلوقاتند و آنان که ایمان آورده و عمل های شایسته انجام داده اند بهترین مخلوقات هستند .)

در این آیات از کفار و مشرکین « بدترین مخلوق » و مومنانی که اهل عمل صالح هستند . « بهترین مخلوق » تعبیر شده است. علت را با بررسی برخی از مفاهیم قرآن می یابیم : در سوره

الشمس در آیات نخستین بعد از یازده سوگند می فرماید: (قد افلح من زكاهها* و قد خاب من دساها*...)

بین لکم کثیراً مما کنتم تخفون من الکتاب...

ای اهل کتاب! همانا فرستاده ی ما به سوی شما آمد، او بسیاری از چیزهایی را که از کتاب آسمانی پنهان می کردید برای شما بیان می کند و از بسیاری درمی گذرد، به راستی از طرف خداوند برای شما نوری و کتابی آشکار آمده است (۱۵)

خداوند با آن کتاب کسانی را که خشنودی او را دنبال می کنند به راه های سلامت هدایت می کند و آنان را به اذن خود از تاریکی ها به سوی روشنی بیرون می برد و به راهی راست هدایتشان می کند (۱۶)

هدایت و راه یابی به راه های امن (ایمن) خروج از پلیدی ها و تاریکی های جهل و نفاق و گناه و راه یافتن به روشنائی مطلق و هدایت به راه مستقیم، تماماً در سایه ی آگاهی بر معارف حقه و پیروی از آنها است.

یعنی علم به حقایق و معارف الهی و عمل به وظایف و اجتناب از محارم و معاصی، سعادت انسان را تأمین می کند و او را « خیر البریه » معرفی می نماید.

برای توضیح بیشتر، باید توجه داشت که آگاهی بر حقایق اعتقادی را « علم » می نامیم و عمل به اخلاق حسنه و تداوم وظایف را، « تربیت » نام می گذاریم.

یعنی آنگاه که علم آمد، نوبت عمل می رسد. نفس که شناخته شد، وظایف اخلاقی و عملی آن شناخته می شود و عمل به آنها واجب می گردد.

برای توجه بیشتر به این مقدمه، آیات سوره ی رعد را با هم مرور می کنیم. (از آیه ی ۱۹ تا ۲۲)

(افمن یعلم انما انزل الیک من ربک الحق کمن هو اعمی انما یتذکر اولوا الباب * الذین یوفون بعهد الله ...)

آیا آن کس که می داند آن چه از سوی

سوگند به خورشید و پرتو روشن آن (۱) و به ماه، هنگامی که به دنبال خورشید درآید (۲) و به روز، آن هنگام که آن را (زمین را) خوب روشن گرداند (۳) و به شب، آن هنگام که آن را فرا گیرد (۴) و به آسمان و آن که آن را برافراشت (بناکرد) (۵) و به زمین و آن که آن را گسترانید (۶) و به جان و آن که آن را آراسته و سامان داده است (۷) آن گاه بدی ها و خوبی هایش را به آن الهام نموده است (۸) به همه ی این ها سوگند که هر کس جان را پاک کرد، قطعاً رستگار شد (۹) و آن که جان را پلید و آلوده کرد بی گمان زیان دید (۱۰) (سوره شمس، آیات ۱ تا ۱۰)

فلاح و رستگاری، هدایت و سعادت جاودانه

در پرتو تزکیه و پاک نمودن نفس حاصل می شود اما زیانباری و سوء عاقبت، نتیجه ی آلوده کردن نفس خواهد بود.

پس ملاک در سعادت، نفس و تزکیه نفس و ملاک در شقاوت، آلوده ساختن نفس معرفی شده است و از این جهت در آیات فراوان دیده می شود که خداوند متعال آدمیان را بر مراقبت از نفس هشدار داده است.

(یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل اذا اهدیتم ...)

هان ای کسانی که ایمان آورده اید! بر شما باد که خود را مراقبت کنید هرگاه شما هدایت یافته باشید کسانی که گمراه شده اند به شما زبانی نمی رسانند. بازگشت همه ی شما به سوی خداست، پس شما را به آنچه عمل می کردید آگاه خواهد ساخت (مانده ۱۰۵/۵)

این آیات را در کنار آیات ۱۵ و ۱۶ سوره مائده قرار می دهیم و با هم آنها را با دقت می خوانیم:

(یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا

دو اصل ، در مسئله ی تربیت ، نقش بیشتری دارد.

آیا بنیاد (یعنی وراثت) و داشتن زمینه مساعد ذاتی در تعلیم و

تربیت ، نقش مهم را ایفا می کند و یا آنکه بنیاد و وراثت در برابر تأثیر محیط و اکتساب ، ناچیز است و محیط مناسب است که شرایط را دگرگون می سازد ، بدین معنی : محیط خوب ، خوبان را تحویل می دهد و محیط بد ، بدان را می سازد . در میان گذشتگان علم و ادب ، سعدی شیرازی ، از همه بیشتر در حکایات گلستان خود به این مسئله پرداخته و داستان ها ساخته و از هر دو عامل ، زیرکانه طرفداری کرده و مشخصاً نظر نداده که کدام یک موثرترند ؛ گرچه در بعضی موارد ، بنیاد و وراثت را بیشتر اهمیت داده است.

ما از بین داستان های تربیتی گلستان ، به حکایت سوم از باب اول (سیرت پادشاهان) اکتفا می کنیم.

طایفه ی دزدان عرب بر سر کوهی نشسته بودند و منفذ کاروان بسته و رعیت بلدان از مکائد ایشان مرعوب و لشکر سلطان مغلوب ...مدبّران نظر داشتند که مقابله با این مزاحمان نوپا ، به مراتب آسان تر است تا وقتی که از قدرت بیشتری برخوردار شوند و اصولاً اقدام به تربیت قبل از شکل گیری ، آسان است ولی چون شکل گرفت و قدرت یافت ، کاری است بس مشکل .

درختی که اکنون گرفتست پای
به نیروی مردی برآید ز جای

ورش همچنان روزگاری هلی
بگردونش از بیخ برنگسلی

پروردگارت بر تو فرو فرستاده شده ، سراسر حق و درست است ؛ چون کسی است که نابیناست و نمی داند ؟ تنها خردمندان متذکر می شوند و پند می گیرند.

پس علم در درجه ی اول معارف قرار دارد و درجه ی دوم ، عمل به مسائل اخلاقی و انجام تکالیف الهی ، یعنی اتیان واجبات و ترک محرمات است که از آن هم خردمندان آگاهند.

خردمند در مقام عمل کیست ؟

آنکه :

(۱) آنانکه به پیمان خدا پایبندند و به آن وفا می کنند و پیمان شکنی ندارند. (۲۰)

(۲) و هم آنانکه آن چه را خداوند دستور فرموده که پیوند داده شود ، پیوند می دهند.

(۳) و از پروردگارشان می ترسند

(۴) و از بدی و سختی حساب آخرت هراس دارند.

(۵) و هم آنانکه برای بدست آوردن رضای پروردگارشان ، صبر و تحمل می کنند.

(۶) و نماز را برپا داشتند (و اقاموا الصلوه)

(۷) و از آن چه به آنان روزی داده ایم ، پنهان و آشکارا به دیگران انفاق کردند.

(۸) و با کارهای نیک ، بدی ها را دور می کنند . فرجام نیکوی آن خانه پایانی (و آرامش ابدی) برای آنان است. (و یدرء ون بالحسنه السّیئه...)

نکته ی مهم نهایی:

وراثت یا محیط کدامیک یا هر دو ؟

از قدیم الایام بین متخصصین فن ، یک مسئله ی اساسی و ریشه ای ، مورد بحث و استدلال بوده است که آیا کدام یک از این

سرچشمه شاید گرفتن به بیل
چو پر شد نشاید گرفتن به بیل

سگ اصحاب کهف روزی چند
پی نیکان گرفت و مردم شد

عاقبت با وساطت نُدما ، شاه از کشتن او گذشت و گفت :بخشیدم گرچه مصلحت ندیدم اما وزیر ، به تربیت او اهتمام کامل نمود و چون آثار فلاح در او ظاهر گشت ، تعریف او را به نزد سلطان نمود و گفت : تربیت عاقلان در او اثر کرده است و جهل قدیم از جبلت او به در برده اما ملک در پاسخ گفت :

عاقبت گرگ زاده گرگ شود
گرچه با آدمی بزرگ شود

سالی دو بر این برآمد و اوباش محلّت در او پیوستند و عقد مراقبت بستند تا به وقت فرصت ،وزیر و هر دو پسرش بکشت و نعمتی باقیاس برداشت و در مغاره ی دزدان به جای پدر نشست و عاصی شد . ملک (طرفدار وراثت و بنیاد) گفت :

شمشیر نیک از آهن بد چون کند کسی
ناکس به تربیت نشود ای حکیم کس

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست
در باغ لاله روید و در شور بوم خَس

زمین شوره سنبل بر نیارد
در او تخم و عمل ضایع مگردان

نکویی با بدان کردن چنان است
که بد کردن بجای نیک مردان

شأن تربیتی انسان در قرآن کریم:

قرآن کریم ، شأن انسان را از موجودات دیگر ، جدا می داند و خداوند متعال ، انبیاء بی شمار را با تعلیمات آسمانی و ملکوتی بسیار ، برای تربیت انسان فرستاده است و اگر عقیده و تئوری : «پرتو نیکان نگیرد هرکه بنیادش بد است » را بپذیریم ، بعثت انبیاء عظام ، عبث و

عده ای دلاور را اعزام داشتند که در کوه پنهان شوند و شبانگاه که دزدان خسته برمی گردند و به خواب می روند ، به آنها حمله نمایند و دستگیرشان نمایند و به نزدیک سلطان برند، نقشه عمل شد،دزدان را به نزد شاه آوردند . شاه دستور داد همه کشته شوند ،در میان دزدان ، جوانی بود که یکی از وزرا (سنبل طرفدار محیط سالم و تربیت صحیح)شفاعت کرد که از گناه او درگذرد و کشته نشود تا به تربیت او اقدام نماید . شاه که سنبل طرفداری از بنیاد و وراثت است و تربیت محیط برای اینگونه افراد در نظر او نقشی ندارد می گوید :

پرتو نیکان نگیرد هرکه بنیادش بد است
تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است
او معتقد است نسل و تبار آنها از بیخ منقطع
باید گردد ، به دلیل آنکه :

ابر اگر آب زندگی بارد
هرگز از شاخ بید بر نخوری

با فرومایه روزگار میر
کر نی بوریا شکر نخوری

وزیر در برابر شاه سکوت می کند ولی سرانجام اظهار می دارد :اما بنده امیدوار است که به صحبت صالحان تربیت پذیرد و خوی خردمندان گیرد ، که هنوز طفل است و سیرت بغی و عناد در نهاد او متمکن نشده و در خیر آمده است :

« کل مولود یولد علی الفطره فابواه یهودانه
و ینصرانه و یمجسانه »

با بدان یار گشت همسر لوط
خاندان نبوتش گم شد

بیهوده خواهد بود و در ترجمه و فهم آیاتی از قبیل :

- (۱) (و ان لیس للانسان الا ما سعی) (نجم ۹۳/۳۵)
- (۲) (و من اراد الآخره و سعی لها سعیها و هو مومن فاولئک کان سعیهم مشکورا) (اسراء ۹۱/۷۱)
- (۳) (کل نفس بما کسبت رهینه) (مذثر ۸۳/۴۷)
- (۴) (کل امریء بما کسب رهین) (طور ۱۲/۲۵)
- (۵) (و لمثل هذا فلیعمل العاملون) (صافات ۱۶/۷۳)

حیران خواهیم گشت. جز آنکه اعتراف کنیم همگان مسئول هستند و باید پذیرای تعالیم الهی باشند

توضیح بیشتر:

ما در مورد غیر انسان ، در قرآن چنین می خوانیم :

اوست آنکه بادها را مزده دهندگانی پیشاپیش رحمتش (باران) می فرستد تا چون ابرهای سنگین را برداشتنند آنها را به سوی سرزمینی که از بی آبی مرده و بی گیاه است، گسیل کنیم و از آنها آب فرو ریزیم و با آن آب، از هرگونه محصولی برآوریم؛ مردگان را هم این چنین زنده می کنیم و از گورها بیرون می آوریم (تجدید حیات گیاهان را یادآور شدیم) شاید شما متذکر شده (زنده شدن دوباره ی آدمیان را در قیامت) دریابید

سرزمین پاک و حاصل خیز ، رونیدنی آن (به تمامی) با اذن پروردگارش برمی آید و سرزمینی که آلوده گشته است ، گیاهش جز به سختی ، آنهم آلوده و پلید ، نمی روید. این چنین آیات و نشانه ها برای مردمی که سپاس گزارند ، روشن و گوناگون بیان می کنیم (سوره اعراف ، آیات ۵۷ و ۵۸)

شعر سعدی در داستان گذشته (باران که در لطافت طبعش خلاف نیست) اشاره به مضمون

همین آیه است و دقیقاً از همین آیه الهام گرفته است. اما اینجا مسئله ی خاک است و گیاه که با تقویت خاک و یا تعویض خاک و تغییر شرایط ، می توان بستری مناسب برای باغ دیگری آماده نمود ولی با انسان چه کنیم ؟

انسان در مسئله ی تعلیم و تربیت ، با دیگر مخلوقات مقایسه نمی شود . آن خود جهانی دیگر دارد با مسائلی پیچیده که حکمت ارسال انبیاء ، هدف پروردگار را در تعلیم و تربیت مشخص می دارد . اولاً خداوند ، انبیاء را برای همه ی مردم فرستاده و آنان وظیفه دار تعلیم و تربیت همگان هستند.

- (۱) (و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیراً و نذیراً) (سباء ۸۲/۴۳)
- (۲) (و ارسلناک للناس رسولاً و کفی بالله شهیداً) (نساء ۹۷/۴)

- (۳) (و ما نرسل المرسلین الا مبشرین و منذرین) (کهف ۶۵/۸۱)
- پیامبر ، همه را موعظه می کند :

(قل انما اعظکم بواحدہ ان تقوموا لله متنی و فرادی) (سباء ۶۴/۴۳)

انبیاء با اجرای دستورات الهی ، در جهت نجات بشر ، گاه با گروهی مواجه می شوند که صریحاً به پیامبر اظهار می داشتند : چه موعظه کنی و چه موعظه نکنی ، ما پذیرای شما نیستیم؛ برای مثال :

حضرت هود پیامبر ، صریحاً به مردم خود اعلام می دارد . (انی اخاف علیکم عذاب یوم عظیم ...)

ولی مردم در جواب گویند : (قالوا سواء علینا او عظمت ام لم تکن من الواعظین)

(۳) برای بچه دار شدن، مواقع خاص شرع مقدس با دستورات مربوطه، به هنگام هم بستر شدن، رعایت گردد.

(۴) همسر به هنگام بارداری، در خورد و خوراک و طهارت و سایر سفارشات، تقید خود را حفظ کند.

(۵) همسر به هنگام شیرخوارگی فرزند، طبق دستورات دقیق شرع عمل کند.

(۶) از روزهای نخست، مراقب هم بازی های وی باشند و در تعلیم و تربیت او طبق موازین شرعی و علمی، بکوشند و صدها مطلب دیگر که در کتاب های تربیتی به تفصیل آمده است.

تذکر:

دستوراتی را که در بهسازی محیط و تأثیر تربیت، نقش بسزایی دارد و در این موارد، بنیاد و وراثت سهمی ندارد، ذیلاً به اختصار بیان می شود:

(۱) در حالی که در انجام خوبی ها اعم از عملی و اخلاقی کوتاهی نمی کنی، از امر به معروف به دیگران دریغ مدار.

(۲) در حالی که خود از گناهان و بدی ها، چه اخلاقی و چه کرداری، به دور هستی از نهی منکر جامعه کوتاهی نکن.

(۳) از معاشرت و مصاحبت اخیار و نیکان، در ارتقاء تربیت خود، استفاده کن.

(۴) از معاشرت با بدان، حتماً، اجتناب نما که آثار سوء آن، آدمی را فاسد می کند. آنگاه که جهنمی ها، یکی از علل دوزخی شدن خود را اظهار می دارند می گویند: (و کنا نخوض مع الخائضین* و کنا نکذب بیوم الدین) (مدثر ۷۴/۵ و ۷۵/۶)

(۵) در مجلسی که، مجلس گناه نامیده

من بر شما از عذاب آن روز بزرگ (قیامت) می ترسم
آن مردم گفتند: برای ما فرقی نمی کند که ما را پند و اندرز بدهی یا از واعظان نباشی (ما گوش نمی دهیم)
ولی برخی طوایف، پذیرای حرف حق نیستند و خداوند صریحاً می فرماید:

ولی خداوند هرگز امتی را هلاک نمی کند تا آنکه از سوی خود، پیامبرانی بفرستد و آنها را آگاه کند، اگر پس از آگاهی، با عناد، نپذیرفتند آنگاه زمان هلاک آنها فرا می رسد. (بقره ۶/۲)
بنابراین هلاکت و گمراهی و یا هدایت و نجات ابدی و پذیرش حق، تماماً از روی دلیل و برهان و پس از اتمام حجت، انجام می پذیرد. (قصص ۵۹/۲۸)

(... لیهلك من هلك عن بينه و يحيى من حى عن بينه) (انفال ۸/۲۴)

... تا آن کس که بر اثر کفر و شرک نابود می شود پس از روشن شدن حق نابود گردد و آن کس که بر اثر پیروی حق، حیات می یابد دانسته و از روی دلیلی روشن پیروی کند و حیات یابد.

سخن پایانی ما:

از نظر آیات قرآن، محیط و تربیت و نقش تربیتی انبیاء، سهم بسزایی دارد و از وراثت هم نباید چشم پوشید، آن هم سهمی دارد و این جا است که دستورات خاص تربیتی برای زمینه سازی مسائل تربیتی، نقش خود را خوب ایفا می کند و برای کم کردن نقش وراثت دستورات سازنده ای به شرح زیر صادر می شود تا مولودی با بنیادی شایسته و بایسته به جامعه عرضه شود:

(۱) برای ازدواج، از خانواده ی صالح، متقی و شجاع، همسر انتخاب شود.

(۲) افراد اعم از زن و مرد، پیوسته مراقب خوراک و رفتار روزانه ی خود باشند.

می شود ، شرکت مکن .

(۶) اگر در مجلسی وارد شدی که دیدی اهل گناه هستند ، اگر می توانی با منکر مبارزه کن و موجب ترک گناه شو ، و اگر نمی توانی تو خود جلسه را ترک کن که محیط فاسد به تو زیان می رساند .

(۷) در انتخاب غذا حتماً سعی کن غذا حلال و پاک باشد.

(۸) از مواد غذایی حرام و نجس بپرهیز .

(۹) هرگز گناه را حقیر مشمار و از آن اجتناب کن.

(۱۰) هرگاه به گناه آلوده شدی ، بلادرنگ استغفار کن که توبه تأثیر تربیتی عجیبی دارد .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

◆ منابع :

- ۱- قرآن کریم ، ترجمه آیت الله محمد یزدی قم، ۱۳۸۷
- ۲- حجتی ، باقر، تعلم و تربیت (ترجمه منته المرید)
- ۳- سیدی شیرازی ، گلستان
- ۴- طباطبائی ، سید محمد حسین ، تفسیر المیزان ، تهران بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی ، چاپ پنجم ، ۷۶
- ۵- کلینی ، محمد بن یعقوب ، اصول کافی ، تهران ، دار الکتب الاسلامیه.